

تفسیر سوره فلق (جلسه دوم)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی - ۱۳۹۹/۱۰/۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾

در جلسات گذشته بیان شد که موضوع اصلی سوره مکلف نمودن پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم است از شرور. به این صورت که ابتدا گفته شده است که از مطلق شرور پناه ببر و در ادامه سه شرّ خاص (غاسق، نفاثات و حاسد) ذکر شده است که از آنها به طور خاص به خداوند متعال باید پناه برد.

اکنون سعی بر آن داریم تا طی دو مرحله به بررسی این سوره مبارکه بپردازیم. در مرحله اول مروری خواهیم داشت بر بیانات و دیدگاه‌هایی که مفسران شیعه و سنی درباره این سوره و جملات و واژگان این سوره داشته اند و سپس به ارزیابی نظرات آن‌ها خواهیم پرداخت. در مرحله دوم سعی بر بررسی سوره از منظری جدید خواهیم داشت تا تکمله‌ای باشد بر دیدگاه مفسران.

مرحله اول؛ بررسی دیدگاه مفسران در سوره

در این مرحله به بررسی دیدگاه‌های مفسران مختلف در مورد سوره مبارکه فلق می‌پردازیم.

مراد از فلق

در این مقام ابتدا نیاز است تا مُراد از فَلَق را بررسی کنیم و نظرات مختلف در این زمینه را مرور و ارزیابی کنیم. واژه فَلَق به معنای شکافتن است و فَلَقَ صفت مشبّه آن به معنای شکافته شده (به معنای اسم مفعول) یا شکافنده (به معنای اسم فاعل). حال مُراد از فَلَق در این سوره چیست و خداوند از به کار گرفتن این واژه چه چیزی را اراده کرده است؟ بیشتر مفسران شیعه و سنی گفته اند که منظور فَلَق در اینجا صبح است. یعنی پناه می‌برم به پروردگار صبح. به این تعبیر که صبح، ظلمت را می‌شکافد و از دل تاریکی بیرون می‌آید. برخی دیگر از مفسران هم گفته اند مُراد از فَلَق صبح نیست، بلکه مراد همه مخلوقات است. با این توضیح که هر موجودی از عَدَم به وجود می‌آید و خداوند متعال هر موجودی را که می‌آفریند، تاریکی عدم را کنار زده و موجود را از دل آن بیرون می‌آورد. پس مطابق دیدگاه دوم، پروردگار فَلَق یعنی پروردگار همه مخلوقات.

مراد از شر

مورد بعدی در مورد واژه شرّ است. اینکه مراد از شرّ در اینجا چیست؟ شرّ در لغت، آن چیزی است که طبیعت انسان‌ها از او نفرت و کراهت دارد. مانند بیماری، فقر، ناامنی و مرگ.

مراد از "ما خلق"

واژه مُهمّ بعدی ماخلق است. یعنی آنچه که خداوند متعال خلق می‌کند. برخی از مفسران اعتقاد دارند که مراد از ماخلق در اینجا همان موجودات زنده هستند. گروه دیگری از مفسران باور دارند که ماخلق اختصاص به موجودات زنده ندارد و جامدات و... را نیز شامل می‌شود. پس معنای آیه اینطور میشود که از هر آن چیزی که شرّ دارد پناه می‌برم.

مراد از "غاسق إذا وقب"

آیه بعدی «وَمِنَ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» است. در اینجا باید روشن شود که مراد از غاسق و مراد از وقب چیست؟ غاسق در لغت به معنای آغاز شب است (تاریکی ابتدای پس از غروب) و وقب یعنی زمانی که شدت می‌آید. پس غاسق اذا وقب می‌شود تاریکی آغازین شب هنگامی که شدت می‌گیرد.

مفسران زیادی از جمله مرحوم علامه طباطبایی رحمت الله علیه و مرحوم طبرسی رحمت الله علیه و فخر رازی و آلوسی گفته اند که مراد آیه هم همین تاریکی شدید شب است^۱. سپس در پاسخ به این سوال که چرا باید از شب به خداوند پناه برد، پاسخ داده اند که در شب وقایعی در عالم اتفاق می‌افتد که مطلوب بشر نیست. مانند دزدی و قتل و حمله حیوانات و همچنین هیجانانگیز شهبانی یا ترس و... همه در شب اتفاق می‌افتد.

برخی گفته اند که ارواح خبیثه و اجنه هم در شب هجوم می‌آورند و از مصادیق این آیه هستند. همچنین در شب، قدرت انسان برای مقابله با شرور کمتر از روز است.

^۱ البته برخی از مفسران نکات دیگری اشاره کرده اند که در ادامه خواهد آمد.

برخی دیگر از مفسران از جمله آیت الله طالقانی^۱ رضوان الله تعالی علیه اشاره کرده اند که مراد از شب در اینجا تاریکی ظاهری نیست. بلکه مراد تاریکی باطنی از جمله کفر، ظلم، شهوت و جهل و... است که نور ایمان را در انسان از بین برده و غرایض را بر او سوار می کنند و استعدادهای ملکوتی انسان را از بین می برند.

مراد از "النَّفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ"

در آیه بعدی «وَمِنْ شَرِّ النَّفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» واژه نَفَاثَات که در عُقَد می دمند را داریم. در تعبیر این عبارت، مفسران دو دسته شده اند. عده ای اشاره کرده اند که نَفَاثَات همان ساحران هستند. یعنی ساحرانی که در گره ها می دمند و در زندگی انسان ها گره و مشکل ایجاد می کنند.

مرحوم علامه هم همین بحث را در نظر گرفته و با توجه به نوع جمع بسته شدن نَفَاثَات گفته اند که اینها زنان ساحره بوده اند.^۲

البته برخی هم گفته اند که مراد نفوس ساحره است و این تاء تانیث به علت نفس به کار رفته است. پس می شود نفوس ساحره اعم از مرد و زن. پس این آیه می خواهد به انسانها هشدار دهد که مردان یا زنان ساحره هستند که برای زندگی شما مشکلاتی ایجاد می کنند (پیوند زناشویی و دوستی ها را سُست کرده و عزم ها را از بین می برند و...) و شما باید از شر آنها به خداوند پناه ببرید.

لازم به ذکر است که این گروه از مفسران دلیل روشن تفسیری برای ادعایش ندارند غیر از روایاتی که در این زمینه وارد شده است. البته مرحوم علامه استناد به آیه ۱۰۲ سوره مبارک بقره «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ وَمَا كَفَرَ سَلِيمًا وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۳ می کنند و اشاره دارند که آیه سوره فلق با آن آیه

^۲ البته این به دلیل این است که سحر و جادو در میان زنان بیشتر مورد توجه بوده است. پس اختصاص در ساحران مونت ندارد.

^۳ این آیه یکی از اعجاب تفسیری است. به گونه ای که برخی از مفسران از جمله علامه طباطبایی اشاره داشته اند که بیش از یک میلیون احتمال تفسیری در این آیه وجود دارد.

تناظر دارد. در این آیه شریف که مربوط به داستان نسبت دادن سحر توسط ساحران به حضرت سلیمان علیه السلام اشاره شده است که برخی از انسان ها هستند که سحر را آموخته اند تا میان زن و شوهر ها جدایی اندازند و کار آنها را به جدایی بکشانند. البته خداوند متعال فرمودند «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» یعنی سحر آنها هم باید به اذن خداوند عمل کند و اگر خداوند اذن ندهد پس اثری نخواهد داشت.

مفسرین مختلف در مورد نقطه اثر سحر دیدگاه‌های متفاوتی داشته اند. برخی از آنها عقیده دارند که سحر مربوط به ذهن و دل انسانهاست. مثلاً تصاویرت و افکاری در ذهن دو طرف ایجاد می‌کنند تا از یکدیگر نفرت یافته و از هم جدا شوند. برخی دیگر معتقدند که دایره اثر سحر به جسم انسان‌ها نیز وارد می‌شود. مثلاً ساحران می‌توانند منجر به مریض شدن فردی شوند. برخی دیگر از مفسران اعتقاد دارند که منظور از نَفَاثَات، سخن چینان هستند. شاید برای بار اول محمد عبده بوده است که اینگونه تفسیر کرده است و سپس برخی از مفسران شیعه همچون مرحوم مغنیه^۴ و امام موسی صدر^۵ نیز اینگونه تفسیر نموده اند. به هر حال، مطابق این تفسیر نَفَاثَات، سخن چینی اند که میان زن و شوهر و دوستان اختلاف می‌اندازند.

"وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ"

در مورد آیه شریف «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» مفسران فرموده اند که قیدِ اِذَا حَسَدَ به جهت قلبی بودن حسادت است. تا زمانی که این فکر در قلب باشد گناه ندارد و شری برای دیگران ندارد، اما اگر این فکر پلید به مرحله عملی رسید، گناه تحقق میابد و اینجا همان اِذَا حَسَدَ است و خطر دارد. برخی از مفسران ذیل این بحث اشاره کرده اند که این مساله شامل چشم زخم^۶ هم می‌شود.

^۴ از مفسران بزرگ شیعه در لبنان و صاحب تفاسیر الکاشف و المبین بوده اند.

^۵ البته گویا ایشان بدون دیدن بحث آقای عبده این مساله به ذهنشان رسیده بوده است.

^۶ تفاوت میان حسادت و چشم زخم این است که فرد حسود با اراده خودش آسیب میرساند و فردی که چشم زخم میزند به طور غیرارادی ضرر می‌رساند.

ارتباط آیه دوم یا سه آیه آخر

یکی از سوالاتی که مطرح شده است این است که ارتباط من شراً ما خلق با سه آیه بعدی چیست؟ مگر نه اینکه من شر ما خلق عمومیت دارد و تمام سه مورد دیگر ذیل آن آیه می‌آید. مرحوم علامه فرمود که به دلیل غفلت مردم نسبت به این سه مورد، این سه مورد از باب ذکر الخاص بعد العام ذکر شد تا غفلت‌زدایی کند. مراغی از شاگردان عبده اعتقاد دارد که این سه مورد از کثرت وقوع جدا شده اند.

شان نزول

سوال بعدی در مورد شان نزول آیه است. در مجامع روایی اهل سنت و شیعه روایتی وجود دارد مبتنی بر اینکه پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در مدینه دچار بیماری شدند. جبرئیل نازل شد و بیان کرد که دلیل بیماری سحر یک ساحر یهودی بوده است که یک طناب را یازده گره زده و در چاهی انداخته است. سپس حضرت علی علیه السلام به داخل چاه رفته و طناب را بیرون آوردند. در این هنگام با قرائت این سوره توسط جبرئیل و میکائیل گره‌ها یکی یکی باز می شد تا اینکه در نهایت تمام گره‌ها باز شده و پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله وسلم سلامتشان را به طور کامل به دست آوردند.

همچنین در روایات داریم که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله وسلم توسط این دو سوره امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را تعویذ (از شر بیماری‌ها و سحرساحران در پناه می‌بردند) می‌کردند.

با این حال نقدهای مختلفی به اینگونه استفاده از این روایات وارد شده است. اولین اشکال این است که دایره شمول سحر در ذهن و عقل است و پیامبران نیز مَصُون از تصرفات اند و هیچ جنّ و انس نمی‌توانند این تصرف را انجام دهد. به خصوص آنکه خداوند در آیه ۴۷ از سوره مبارکه اسراء «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» به این مسأله در مورد پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله وسلم اشاره کرده است. اشکال دیگر این است که این دو سوره از سوره‌های مکی است. نمی‌شود که سوره‌های مکی سبب نزول حادثه‌ای باشند که چند سال بعد در مدینه رخ داده است. حادثه باید پیش از نزول سوره باشد تا بتوان آن را سبب نزول دانست.

مرحوم علامه به برخی از این اشکالات پاسخ داده اند. در پاسخ به اشکال اول اینکه ایجاد بیماری ذیل تصرف در ذهن و عقل نیست. اما ایجاد بیماری که با عصمت پیامبران منافاتی ندارد به طور کلی از موضوع این بحث خارج است. در آیه ۴۷ سوره اسراء هم همان سحر در عقل و ذهن است.

مناقشه به این تفاسیر

نوعاً تفاسیری که از این آیات شده است قانع کننده نیست. یعنی نمی توان گفت که آنچه مفسران ذیل این آیات گفته اند، تمام مقصود را پاسخ می دهد. این ها برخی از معانی این آیات هستند و مطمئناً معانی دیگری هم وجود دارند. علاوه بر این، مفاد این تفاسیر با شواهد عصر حاضر جور در نمی آید. مثلاً امروزه با گسترش فناوری ها ظلمت شبها کاهش یافته است. یا اینکه امروزه خطرات موجود از بیمار شدن یا گسسته شدن پیوندها بر اثر سحر ساحران به مانند قبل نیست. همچنین چون در مکی بودن این دو سوره اختلافی نیست (و آنچه باعث به ادعای مدنی بودن این دو سوره شده است صرفاً روایت وارده است)، می توان ادعا کرد که آن حادثه سحر ساحر یهودی، شان نزول سوره ها نبوده است. بلکه در آن زمان از این دو سوره برای برطرف شدن آن بیماری یاری جسته اند و این مساله از خواص آن دو سوره است. بنابراین نیاز است تا این سوره را از منظر دیگری تفسیر نمود.

مرحله دوم در تفسیر این سوره

به این جهت ابتدا به تعریف شرّ از منظر قرآن پرداخته و بررسی کنیم که آیا میتوان آن معنای جامع را در آیات این سوره دنبال کرد یا اینکه باید به مانند مفسران به مصادیق آن اکتفا نماییم.

شر در اصطلاح قرآن

شرّ در اصطلاح قرآن آن چیزی است که مردم نسبت به آن اکراه داشته و از آن گریزانند. قرآن کریم در برخی از آیات قرآن، واژه شرّ را به مصادیق مادی به کار گرفته است. به مانند آیه ۸۳ سوره اسراء که فرموده است «وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوساً». که منظور همان فقر است. اما در برخی دیگر از آیات شرّ را به معنایی غیر از مصادیق عرفی بیان نموده است. در آیه ۲۱۶ سوره مبارکه بقره آمده است «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كَرِهٌ لَكُمْ وَ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». که در اینجا واضح است معنای متفاوتی از مصادیق عرفی به کار رفته است. یا اینکه

در جایی قرآن کریم فرموده است که مال، خیر است برای شما و در جایی دیگر فرموده است که شرّ است برای شما. در آیات ۵۴، ۵۵ و ۵۶ سوره مومنون خداوند باری تعالی فرموده است «فَذَرَهُمْ فِي عَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ أَيْحَسِبُونَ أَنَّمَا نُؤْتُهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» یا در جایی فرموده است که عمل صالح و اطاعت از خداوند و رسولش خیر و گناه شرّ است. حال آنکه گناه که با لذت همراه باشد با مصادیق عرفی شرّ مطابق نیست.

با مرور جامع آیات قرآن در مورد خیر و شرّ می توانیم چند نتیجه بگیریم. اول اینکه هر نعمتی که منجر به تقویت ایمان و کمال معنوی و مغفرت الهی شود، خیر است و هر چه منجر به دوری از خدا و نزدیکی به عذاب او باشد شرّ است. بنابراین آنچه خیر و شر را مشخص می کند رغبت طبیعی نیست. پس هر ضرر مادی اگر باعث شود که ایمان انسان تقویت شود، خیر است و هر منفعت مادی اگر منجر به دوری انسان از خدا شود، شر است. پس خیر حقیقی غفران الهی و شرّ حقیقی عذاب الهی است. این نوع برداشت در روایات نیز وجود دارد. به این صورت که **لاخیر بخیر و لا شر بشر بعد الجنة.**